

تضییع حق کودکی از اتاق خواب تا خیابان

محمد غزنویان

بسیاری از خانه‌های موجود در محلات تهیدست‌نشین فاقد حداقلی از فضای خصوصی برای ساکنین هستند. از آنجایی که این خانه‌ها عموماً برای پاسخ به نیاز فوری سرپناه بنا نهاده شده‌اند، تفکیک کاربردی فضا به کمترین وجهی رعایت شده و حتی‌الامکان تمام اجزای برسانده‌ی خانه در قالب مفهوم کلی سکونت‌گاه ادغام شده‌اند. از همین روست که بعضاً نیمی از فضای یک حیاط ده متری برای گنجاندن بخشی از لوازم مطبخ مانند گاز و یخچال اختصاص یافته و در همین فضا تدبیری نیز برای ساخت توالت و نصب سینک ظرفشویی اتخاذ شده است.

در چنین وضعیتی است که رعایت حریم خصوصی افراد اساساً از اعتبار ساقط و نقش‌های کودکی و نوجوانی یا والدی با هم در اصطکاک قرار می‌گیرند. فضای باز و بسته شدن سفره‌ی غذا، تماشای تلویزیون، بازی، گفتگو و پذیرایی از میهمان درهم‌تنیده شده و هر یک از اعضای خانواده به تناسب سن و شرایط روانی، از آسیب‌های پسینی این اصطکاک سهمی می‌برد.

یکی از پیچیده‌ترین و آسیب‌زاترین تبعات ناشی از این ادغام‌شده‌گی اجباری، تنش‌های جنسی و جنسیتی است. به عنوات نمونه، چند سال پیش که در یکی از این محلات به‌عنوان فعال اجتماعی حضور داشتم، متوجه رفتارهای عجیب یکی از این کودکان شدم. کودکی با کمتر از شش سال سن در کوچه عملی را بروز می‌داد که مشخصاً نشانه‌ای از مشاهده‌ی رفتارهای جنسی بود. رفتار و نشانه‌های پیش‌فعالی جنسی کودک مذکور به گونه‌ای بود که باعث جلب‌توجه نوجوانان و گاهاً جوانان محله می‌شد. این جلب‌توجه گاهی زمینه‌ساز تحریک و میل به سوء‌استفاده از این کودک را مهیا می‌ساخت. پس از چند جلسه گفتگو با کودک مذکور متوجه شدم که او بارها شاهد روابط جنسی

والدین خود بوده و بی‌آنکه معنایی از آن دریافته باشد، در کوچه و محله به بازتکرار فیزیکی مشاهدات خود می‌پردازد. خانه‌ی این خانواده از دو طبقه تشکیل می‌شد که مجموع زیربنای آن به زحمت از مرز چهار مترمربع فراتر می‌رفت. فضایی که مادر را مجبور می‌کرد تا ظرف‌ها را در حیاط بشوید یا رخت‌های شسته‌شده را در کوچه آویزان کند. طبقه‌ی دوم اتاق کوچکی بود که برای پذیرایی از میهمان مرتب نگاه داشته می‌شد و در طبقه‌ی همکف اتاقی بسیار کوچک قرار داشت که تمام نیازهای خانواده در آن رفع می‌شد. با وجود جوانی پدر و مادر، سه فرزند حاصل ازدواج آنها بود که کودک پنج ساله‌ی مذکور بزرگترین فرزند آنها به شمار می‌رفت. در چنین شرایطی فقدان حداقلی از حوزه‌ی خصوصی برای والدین و متعاقباً نقض ابتدایی‌ترین فضای ویژه‌ی کودکان، این کودک و کودکان پرشمار مشابهی را در محله‌ای با آمار بالای سوءاستفاده‌ی جنسی، به سوژه‌ی بالقوه‌ی تعدی تبدیل کرده بود. در واقع، او پیش از آنکه درکی اولیه از فهم جنسی حاصل کند به ساحت بهره‌کشی جنسی و نقض تمام حقوق مادی و معنوی کودکی محکوم گشته بود.

آنچه پایه‌ی مادی شکل‌گیری چنین سطحی از خشونت جنسی را مهیا کرده است، محرومیت بسیاری از حاشیه‌نشینان از توزیع عادلانه‌ی شهر و حق به شهر است. بسیاری از روان‌شناسان اجتماعی و دستگاه‌های تبلیغی نزدیک به مالکین شهر، مرحله‌ی اول سکونت‌گزینی و تصرف اراضی حاشیه‌ی شهر را به‌مثابه‌ی میل نهایی تهیدستان برای عدم سازگاری با حقوق شهروندی معرفی می‌کنند. تا جایی که وزیر راه و شهرسازی در نشست ستاد ملی بازآفرینی شهری ضمن اذعان به این‌که حاشیه‌نشینان با وجود «جدایی فیزیکی» نباید احساس «جدایی روانی» داشته باشند، انگشت اتهام را به سمت همین مردم محروم نشانه رفته و می‌گوید:

”از صدا و سیما می‌خواهیم نمونه‌هایی از احساس تعلق نداشتن حاشیه‌نشینان به جامعه را نمایش دهد تا این قضیه برای مردم ملموس‌تر باشد.“

زمانی که چنین نگرشی به حاشیه با طمع روزافزون بورژوازی مستغلات همراه می‌شود، شاهد بازتولید فاجعه خواهیم بود. نگاه کاملاً بیرونی مسئولان دولتی که وظیفه‌ی بهبود زیست تهیدستان بر دوش آنها نهاده شده و نگاه مطلقاً سودمحور بخش خصوصی از همین ناخانه‌های سی-چهل متری حاشیه، باعث شده است تا در فرایند نوسازی شهری رشد عمودی شهر جایگزین توسعه‌ی افقی شود. فرایندی

که همچنان تهیدستان را از وصول به حوزه‌ی خصوصی محروم کرده و مقدم بر هر شهروندی، حق امنیت کودکان را نقض و سلب می‌کند.

آنچه در اغلب طرح‌های نوسازی بافت‌های فرسوده توسط تسهیل‌گران اجتماعی به ساکنین محلات قدیمی یا فقیرنشین آموزش داده می‌شود، حفاظت از آنها در برابر زلزله از طریق مقاوم‌سازی سقف و دیوارهای منزل‌شان است، در حالی که کمترین اهمیتی نسبت به تفکیک حوزه‌ی زیست به خرج داده نمی‌شود. عدم توان مالی این خانوارها، آنها را از دست‌یافتن به ساختمانی نوسازی‌شده باز داشته است و طبعاً باعث هجرت آنها به لایه‌های هرچه خارجی‌تر شهر می‌کند. یا حتی امکان تملک یا اجاره‌ی خانه‌ای با متراژ بالاتر از خانه‌ی فرسوده‌ی قبلی را به آنها نمی‌دهد.

متأسفانه بازتولید این سطح از نابرابری طبقاتی و عادی‌شده‌گی سبک زندگی فرودستانه، حتی می‌تواند داشتن اتاق خواب کودک را به خواستی لوکس بدل کند و آن را از دایره‌ی مطالبات طبقه‌ی کارگر خارج نماید. نبود درب‌های بسته در منزل تهیدستان می‌تواند استعاره‌ای باشد از بسته‌بودن درب‌های توزیع عادلانه‌ی فضای شهری و حقوق شهروندی. کودکان طبقه‌ی کارگر که در محیط خانه و در فقدان امنیت روانی و اقتصادی در مشاجرات و محاسبات روزانه‌ی والدین خود ادغام شده‌اند، همان کودکانی هستند که پیش از رسیدن به سن انتخاب از طریق کار در خیابان‌ها، کارگاه‌ها و مزارع در منطق بازار ادغام شده‌اند.

پیش‌فعال شدن این کودکان از طریق مشاهده‌ی رفتار جنسی والدین یا سایر اعضای خانواده، می‌تواند آنها را به ورطه‌ی یکی از تباه‌ترین و هولناک‌ترین شاخه‌های بهره‌کشی از کودکان یعنی بهره‌کشی جنسی پرتاب کند. مصونیت کودک از چنین مخاطراتی یک حق بی‌کم‌وکاست است که هر مدیر شهری و کشوری در مسئولیت فقدان آن سهیم است. کسانی که قصد نوسازی کالبدی شهر را دارند، باید نسبت به تدارک محیط زندگی امن و بازسازی روانی و اجتماعی شهروندان اهتمام داشته باشند. در غیر این صورت، با چرخه‌ای بی‌پایان از آسیب‌های اجتماعی، کنترل و تنبیه قضایی مواجه خواهیم بود.